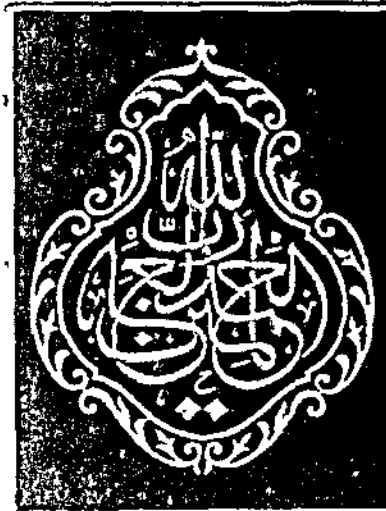


شناخت عوامل تفرقه و جدایی میان مسلمانان

مصطفی اریابی

غرض از این نوشتار، تکرش اختلاف در دیدگاه‌های فقهی و نگرش‌های فکری و برداشت‌های گوناگون در نصوص دینی نیست، زیرا تنوع و تکثر، ریشه در فطرت آدمی و جهان آفرینش دارد که در این راستا آشنایی با «فرهنگ اختلاف» کافی است تا مانع تفرقه و جدایی گردد. این گفتار بر گرفته از نوشته‌های سعید حوی (رحمه الله) دعوتگر بزرگ اسلامی است که اندکی در آن دخل و تصرف صورت گرفته است.

هدف، شناخت عوامل تفرقه و جدایی از درون است، که خود نوعی آسیب شناسی درونی به شمار می‌آید. بدیهی است نقش دسیسه‌های خارجی در ایجاد تفرقه و جدایی میان مسلمانان بر همگان مبرهن و آشکار است.



چکیده سخن

نگارنده برای شناخت عوامل و اسباب جدایی مسلمانان به قرآن کریم مراجعه کرده، و در تفسیر آیات از برخی احادیث شریف نبوی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم بهره برده است. او در این سخن، بی توجهی مسلمانان به توصیه خداوند در مورد «صراط مستقیم» و روی آوردن به راههایی که شیطان ترسیم کرده، گرفتن بخشی از دین و کنار گذاشتن بخشی دیگر، کینه توزی و حسد (افت اخلاقی)، بهره نگرستن از عقل سلیم، دنیاپرستی و به فراموشی سپرده شدن جهان آخرت، دور شدن از صفاتی که رحمت خدا را در پی می‌آورند، و بخل و هواپرستی و خودپسندی و خودرایی را عوامل تفرقه و جدایی مسلمانان دانسته است.

عوامل تفرقه و جدایی

در قرآن کریم علل و اسبابی را که منجر به تفرقه و جدایی می‌گردد به شرح ذیل ملاحظه می‌کنیم:

۱- رها کردن صراط مستقیم و رفتن به راه‌های شیطان:

خدای تعالی فرموده است: «و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیل ذالکم و صاکم به لعلکم تتقون» [انعام: ۱۵۳]. از راه‌های دیگر [جز صراط مستقیم] که موجب تفرقه و پریشانی شما است و شما را از راه خدا جدا می‌کند، متابعت نکنید. این است سفارش خدا به شما، باشد که تقوی پیشه سازید.

از مفهوم این آیه بر می‌آید، که در پیش روی ما دو راه قرار دارد، یکی راه خدا و دیگری راه‌های شیطان که کوچه و پس‌کوچه‌های بسیاری دارد. اگر مردم راه خدا را ترک کنند و راه‌های شیطان را در پیش گیرند، دچار تفرقه و جدایی می‌شوند.

اگر مردم به راه حق (صراط مستقیم) - که همان راه نعمت یافتگان است و روزی پنج نوبت مؤمنان در نماز آن را از خدا می‌طلبند - باز نیابند، باطل و بیهوده کاری و راه‌های شیطانی، آنان را از یکدیگر جدا کرده و دچار تفرقه و سردرگمی خواهد کرد. راه حل نهایی مراجعه به «صراط مستقیم» است و بس. برای رسیدن به صراط

تفسیر به تسلیم شدن در برابر کتاب خدا، خدای تعالی فرموده است: «أنا أنزلناه قرآنا عربيا لعلكم تعقلون» (یوسف: ۲)؛ این قرآن را به زبان عربی فرو فرستادیم باشد که بیندیشید.

به هر اندازه مسلمانان، به فهم و عمل و تلاوت قرآن همت کنند، بر عقل شان افزوده می شود، و این امر به افزایش وحدت دل ها می انجامد. بدیهی است دور شدن از قرآن و به فراموشی سپردن تعالیم آن یکی از بزرگترین عوامل جدایی میان امت اسلامی است.

۵- گرایش به دنیا و فراموش کردن آخرت:

خدای تعالی فرموده است: «حتى اذا فلتتم وتازعتم فی الامر وعصیت من بعد ما اراکم ما تحبون منکم من یرید الدنیا و منکم من یرید الآخرة» (آل عمران: ۱۵۲)؛ تا وقتی که سستی کرده و در کار [خویش] منازعه کردید، و نافرمانی کردید بعد از آنکه تمایز آنکه شما آنچه را می خواستید، از شما کسی بود که دنیا را می خواست و کسی بود که آخرت را می خواست.

از جمله عوامل تفرقه و جدایی میان مسلمانان، فراموش کردن آخرت و اقبال به دنیا است. به همین دلیل پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم، مؤمنان را از سقوط در بیماری خطرناک جدایی و تفرقه و ناپودی با این مضمون بر حذر داشته است: «درهای دنیا بر شما گشوده نمی شود، مگر آنکه خداوند تا به روز قیامت میان تان کینه و دشمنی می اندازد»^(۱).

راه نجات از این بیماری بازگشت به راه خدا (صراط مستقیم) یعنی توحید دلها بر جهان آخرت، و به عبارتی فراموش نکردن آخرت است.

۶- دوری از رحمت خدا:

خدای تعالی فرموده است: «ولا یزالون مختلفین الا من رحم ربک» [هود: ۱۱۸]؛ همواره در اختلاف و کشمکش خواهند بود مگر کسی که پروردگارت بر او رحم آورد.

ریشه جدایی مردم از یکدیگر، دوری از رحمت خداست. خداوند کسانی را که مشمول رحمت او می شوند معرفی کرده است: «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و یطمعون الله و رسوله اولئک سیرحهم الله» [توبه: ۷۱]؛ مردان و زنان مؤمن یاریگر و کارساز یکدیگرند، به کارهای خوب فرمان می دهند و از منکرات باز می دارند، و نماز را برپا می دارند و زکات را ادا می نمایند، و از خدا و رسول او فرمان می برند. کسانی که دارای این صفات هستند، خداوند آنها را مشمول رحمت خویش قرار خواهد داد.

هر کس دارای صفات ذکر شده در آیه فوق باشد، مستحق رحمت

مستقیم پیروی از سیره عملی و اخلاقی پیامبر صلی الله علیه وسلم، ضرورتی انکارناپذیر دارد.

۲- به فراموشی سپردن بخشی از دین:

خدای تعالی فرموده است: «فتسوا حظاً مما ذکروا به فأغرینا بینهم العداوة و البغضاء» (مائده: ۱۴)؛ و از بهره آنچه که به آنان داده شده بود، نصیب بزرگی را از دست دادند، پس در میان شان دشمنی و کینه را برافروختیم.

این آیه [که در بیان احوال بنی اسرائیل و اهل کتاب نازل شده است]، اشاره دارد که به فراموشی سپردن بخشی از دین خدا، به دشمنی و تفرقه [میان دینداران] منجر می شود.

فهم ناقص از اسلام نیز به جدایی و تفرقه میان مسلمانان می انجامد: «ان الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعاً لست منهم فی شیء» [انعام: ۱۵۹]؛ آنان که دین خود را بخش بخش کردند و گروه گروه شدند، تو را با کار آنان کاری (و مسئولیتی) نیست.

۳- بغی (کینه توزی و حسد):

خدای تعالی فرموده است: «و ما تفرقوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم» [شوری: ۱۴]؛ به تفرقه و جدایی نگرانیدند مگر پس از آن که علم به آنان ارزانی شد [آن هم از روی حسد در میان خود].

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم، «بغی» را چنین تفسیر کرده اند: بیماری ملت های پیشین، یعنی حسد و کینه توزی، به طور خزنده در میان شما پدید می آید، بدانید که حسد و کینه توزی همچون تیغ سلمانی است، نمی گویم موهای شما را می تراشد، بلکه تیغی است که دین شما را می تراشد.^(۲)

بنابراین بغی، حسد بردن بر نعمتی است که خداوند به مسلمانانی ارزانی فرموده است. حسد یکی از ریشه های تفرقه و جدایی است. پیامبر خدا سوگند یاد کرده است که ایمان و حسد هرگز در یک قلب جمع شدنی نیستند.

مسلمانان همانند یک پیکر هستند، چنان که پیامبر صلی الله علیه وسلم آنان را به یک جسد تشبیه فرموده است. بدیهی است اعضای یک جسد نسبت به همدیگر حسد نمی ورزند، بلکه همدیگر را تکمیل می کنند. هیچ عضوی آرزو نمی کند که به جای عضو دیگر باشد. تازمانی که مسلمانان از لحاظ تربیتی به این مرتبه عالی دست نیابند، بی شک در تفرقه و جدایی خواهند ماند.

۴- بهره نگرستن از عقل سلیم:

عدم استفاده درست از نعمت عقل یکی از علل و اسباب تفرق و تشتت است. به نسبت ما مسلمانان عقل عبارت است از: وادار کردن

خداست. و چون مردم لایق دریافت رحمت خدا شوند، دل هایشان به الفت و پیوند می رسد: «و ألف بین قلوبهم لو أنفقت ما فی الأرض جمیعاً ما ألفت بین قلوبهم ولكن الله ألف بينهم» [انفال: ۶۳] در دلهایشان انس و الفت انداختیم؛ اگر هر چه در زمین است خرج می کردی نمی توانستی در دل هایشان الفت اندازی، اما این خدا بود که در میانشان الفت انداخت.

بدیهی است، اگر مؤمنان نسبت به یکدیگر محبت نداشته باشند، مستحق رحمت خدا نمی شوند، و ذر این صورت از رسیدن به وحدت و همدلی باز می مانند. اگر اهل ایمان نسبت به دیگران خیراندیش نباشند و مردم ربه خوبی هانخوانند و آنان را از بدی ها باز ندارند، استحقاق رحمت خدا را از دست می دهند و به اتحاد و انسجام نمی رسند.

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «نخستین نقصی که بر بنی اسرائیل وارد شد، این بود که هر گاه کسی با کسی روبرو می شد، می گفت: ای فلان از خدا بترس، و آنچه را که می کنی رها کن این کار روانیست. فردای آن روز، آن کس ربه همان حالت می دید، اما این کار مانع از خوردن و خوراک و هم نشینی با او نمی شد. چون بنی اسرائیل دچار این بیماری و نقص شدند، خداوند نفرت را در دل هایشان رقم زد: «لمن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داود و عیسی ابن مریم ذالک بما عصوا و کانوا یمتدون، کانوا لا یتهاونون عن منکر فعلوه لبس ما کانوا یفعلون» [مانده: ۷۸-۷۹]؛ کافران بنی اسرائیل به زبان داود و عیسی بن مریم لعنت شدند، زیرا خدا را نافرمانی کردند و اهل سرکشی و تجاوز بودند. آنان از کارهای زشت که انجام می دادند خود را منع نمی کردند، چه زشت بود آن چه را انجام می دادند. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: به خدا سوگند یا مردم ربه خوبی می خوانید و از بدی های باز می دارید، دست ستم گر را می گیرید و او را تسلیم حق می کنید و از تجاوز به حق او را باز می دارید، و یا اینکه خداوند نفرت را در دلهای هر کدام از شما می اندازد، و سپس شمارا بسان یهود دچار لعنت می کند.^(۳)

اگر مسلمانان، نماز را اقامه نکنند، و زکات را ندهند، لایق رحمت خدا نمی شوند. اگر آنان از خدا و رسول او فرمان نبرند و دچار معصیت شوند، در این صورت، رحمت خدا را از دست می دهند و با از دست دادن رحمت خدا، وحدت و همدلی را نیز از دست خواهند داد. بنابراین بی توجهی به این صفات، در حقیقت بی توجهی به وحدت و همدلی مسلمانان است.

پرسیدم. ایشان فرمودند: «مردم ربه خوبی ها بخوانید و از بدی ها باز دارید. اگر دیدید مردم تابع بخل و آز و هوا و هوس هستند، و دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند، و هر کس رأی خود را می پسندد. در این صورت خویش را حفظ کن و از حالت چیره شده بر عوام پرهیز کن. زیرا روزگاری را در پیش دارید که صبر کردن در آن بسان نگه داشتن اخگر در دست است. کسی که در چنین روزگاری اهل عمل است، ثواب او برابر ثواب پنجاه کس است. گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه و سلم ثواب پنجاه کس از ما، یا از خود آنان؟ فرمود: بلکه ثواب پنجاه کس از شما.^(۴)

این حدیث نبوی اشاره دارد که بخل و هواپرستی و ترجیح دنیا بر آخرت و خودپسندی، صالحان را به گوشه گیری و می دارد و در نهایت کار جمعی مسلمانان کنار گذاشته می شود، و کارها به نحو بایسته انجام نمی گیرد و در نتیجه کار منجر به جدایی و تفرقه می گردد.

سخن آخر

مسلمانان نباید بسان امت های پیشین اهل تفرقه و جدایی و کشمکش باشند که خداوند متعال آنان را از این کار منع فرموده است و کشمکش و تفرقه و جدایی را توعی کفر دانسته است که عاملان آن مستحق عذاب می باشند: «و لا تكونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاءهم البینات و أولئک لهم عذاب عظیم. یوم بیض و جوه و سود و جوه فاما الذین اسودت وجوههم أکفرتم بعد ایمانکم فذوقوا بما کتمت کفرون» [آل عمران: ۱۰۵-۱۰۶]؛ بسان کسانی نباشید که پس از آمدن معجزات روشن برایشان، تفرقه و اختلاف را پیشه ساختند. برای آن گروه عذاب بزرگی مقرر شده است، روزی که چهره هایی سپید و چهره هایی سیاه می شود. سپس به کسانی که چهره هایشان سیاه شده، گفته می شود: آیا پس از ایمان تان به کفر گراییدید، پس به خاطر کفری که مرتکب شده اید از عذاب خدا بپشید.



۱- ابوداود، ۴۲۷۷/۲، مستند امام احمد، ۱۳۳۸.
 ۲- مستند امام احمد، ۸۹/۱.
 ۳- ترمذی، ۲۹۷۲/۱، ابوداود، ۳۷۷۴/۱، ابن ماجه، ۳۹۹۶/۱، مستند امام احمد، ۳۵۲۷/۱.
 ۴- ابوداود، ۳۷۷۷/۱، ترمذی، ۲۹۸۲/۱، ابن ماجه، ۴۰۰۴/۱.

۷- بخل و هواپرستی و خودپسندی و خودرأیی:

ابوداود و ترمذی به روایت از ابی ثعلبه خشتی آورده اند که از پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم درباره آیه «علیکم انفسکم» [مانده: ۱۰۵]